

# تطور مفهوم دولت در فلسفه سیاسی

از: علی اکبر امینی

به خصوص که ارسطو «شهروند خوب» را کسی می‌دانست که نسبت به حکومت مطیع و وفادار باشد. این نیز به معنی هموار کردن راه برای حکومت‌های «جبار» بود.

البته شاید منظور ارسطو از مقولات «وفاداری» و «اطاعت» با برداشت حکومت‌های ستمگر یکی نبود ولی در عمل چنان شد.<sup>(۹)</sup>

در هر حال به نظر ارسطو از آنجا که غایت «جامعه سیاسی» و دولت، تمهید زندگی سعادت‌منداست، این امر، وظایفی سخت و دقیق را به گردن دولت و شهروند می‌اندازد.<sup>(۱۰)</sup> در نظر او جامعه سیاسی در پرتو فضایل اخلاقی می‌تواند به رشد و کمال دست یابد و وظیفه دولت آن است که در پرورش فضایل نیک بکوشد.

به نظر او: «این تربیت باید مستمر و دائمی باشد تا خوبی حاصل آید، البته خوبی، مفهومی نسبی است و خوبی از حیث اخلاقی بلخوبی از جهت سیاسی لزوماً یکی نیست. به این جهت ممکن است، شخصی انسان خوبی باشد بدون آنکه شهروند خوب و یا فرمانروای خوبی باشد».

اما ارسطو بر این عقیده بود که در اوضاع و احوال خاص، این هر سه گونه خوبی می‌تواند در یک تن جمع شود و این، در صورتی است که نه فقط «نظام سیاسی» کشور بنیادی درست داشته باشد، بلکه «خوبان» هم بر آن حکومت کنند و شهروندان نیز فرمانروائی و فرمانبرداری را بدانند.<sup>(۱۱)</sup>

به طور خلاصه فلسفه سیاسی یونان باستان دو اثر بر اندیشه و عمل سیاسی در قرون بعدی نهاد:

۱- میراث فکری فیلسوفان پیش از افلاطون، مشرب اصالت فرد و آزادی بود که در نزد صاحب‌نظرانی چون «لاک» و «تاجدی (روسو)» به اوج خویش رسید و زیربنای ایدئولوژیکی انقلاب کبیر فرانسه شد. و اساس «قرارداد اجتماعی» قرار گرفت. به زبان دیگر، موجب اندیشه «حکومت بر مبنای اراده مردم» (و یا دموکراسی) گردید.<sup>(۱۲)</sup>

۲- میراث فکری افلاطون و ارسطو اگرچه در سراسر قرون وسطی و پس از آن تا عصر ما همچنان بر جهان اندیشه، سیطره افکنده است و خطوط فکری مختلفی از آن منشعب شده است، اما در عمل بیشتر مورد استفاده و شاید سوء استفاده، حکومت‌های خودکامه و به ویژه نازیسم و فاشیسم قرار گرفته است.<sup>(۱۳)</sup>

پس از ارسطو رواقیون (پیروان زنون ۲۶۵ - ۳۴۰ پیش از میلاد) بیش از گروه‌های دیگر در تحولات سیاسی یونان و روم موثر شدند. آنها به پیروی از جهان‌گشائی‌های اسکندر، آدمیزادگان را اعضای جامعه یگانه جهانی و همسان و برابر با یکدیگر شناختند. آنان در اثبات درستی این نظرات چنین استدلال می‌کردند که سعادت انسان، در سازگار زیستن با طبیعت است و هرچه با طبیعت سازگار باشد، خردمندانه نیز هست.

رواقیون بنیان‌گذار آئین «قانون طبیعی» و «حقوق طبیعی» شدند و رومیان بعدها بر همین اساس حقوق خاص بیگانگان با به زبان امروزی حقوق بین‌الملل را معتبر شناختند.<sup>(۱۴)</sup>

در قرون وسطی جهان سیاست شاهد تحول چندانی نبود، اندیشه سیاسی آمیخته‌ای بود از عقاید کلیسا، اندیشه‌های ارسطو و حق الهی پادشاهان. در این دوران، دنیا همچون «ماتمکده‌ای» بود که آدمی می‌بایست هر چه زودتر رخت خویش، از آن ورطه برون کشد تا به سعادت جاوید در جهان دیگر نایل آید. بدین سان به گفته توماس قدیس: «مسئله اصلی علم سیاست تنها این است که سازمان و نهادی را کشف کند که امر «آمزش روح» را به بهترین نحو آسان کند».<sup>(۱۵)</sup>

با سرآمدن قرون وسطی و پدیدار شدن عصر روشنگری و ظهور ماکیاول بر صحنه اندیشه سیاسی، جهان سیاست نیز دگرگون شد. ماکیاول کوشید که این بدعت را در سیاست ایجاد کند که بین اخلاق و سیاست باید خط فاصل کشید. به نظر او کوشش فیلسوفانی که می‌خواستند بین «اخلاق» و «سیاست» سازش حاصل کنند، یکسره باطل و بی‌ثمر بوده است.

او به صراحت اعلام کرد: «مرد سیاسی اگر جویای کامیابی است باید ره فریبکاری پبوید».<sup>(۱۶)</sup>

قدیمترین و استوارترین رشته‌ای که به مطالعه دولت می‌پردازد، فلسفه سیاسی است. غنا و عمق فلسفه سیاسی به ویژه در مورد دولت به حدی است که هر پژوهنده‌ای که مشتاق درک و دریافت درست و همه جانبه‌ای از سیاست باشد باید به سراغ فلسفه سیاسی برود، حتی اگر به باور او این نظریات کلا یا بعضاً نادرست باشد. چه به قول جان مینارد کینز «نظریات اقتصاددانان و فیلسوفان سیاسی، هم آنگاه که درست است و هم آنگاه که نادرست، بیش از آنچه اغلب به حساب می‌آید پرتوان است. در واقع در جهان چیزی جز این نظریات حکومت نمی‌کند».<sup>(۱)</sup>

اندیشه فیلسوفان یونانی در طول مدتی قریب به ۲۵ قرن همچون حلقه‌ای استوار، جهان سیاست را احاطه کرده است. گران سنگی و صلابت اندیشه سیاسی یونان، هر پژوهنده‌ای را وادار می‌کند که کلام را از آن زمان و مکان آغاز کند.

سیاست در روزگار سופسطانیان که نقش و مشارکت توده مردم در حکومت افزایش یافته بود، از رونق خاصی برخوردار بود. تربیت سیاسی در مکتب ایشان موضوعات گوناگونی چون اقتصاد و پرورش کودک و مردم شناسی و فن جنگ را در بر می‌گرفت. هدف سیاست در نظر سופسطانیان، پرورش افرادی بود که با گفتار و کردار خود در کارهای مملکتی نفوذ شگرفی داشته باشند (۲) سופسطانیان عقیده داشتند که «سازمانهای سیاسی» در نتیجه بندوبست‌ها و قراردادهای اجتماعی به وجود آمده‌اند و دست طبیعت در ایجادشان دخالتی نداشته است. (۳)

افلاطون نخستین فیلسوفی است که در باره دولت نظریه پردازی کرده است. به نظر وی مسائل سیاسی در مرکز مباحث فکری و عقلی قرار دارد. دانش (سوفیا) هر روز بیشتر از پیش، معنای «دانش سیاسی» به خود می‌گرفت (۴) به نظر او هر جامعه سیاسی باید دارای دو خصیصه باشد تا از سایر جوامع انسانی ممتاز و مشخص شود، یکی از این دو، وجود هیئت حاکمه است... (۵)

ضمناً افلاطون بنیان‌گذار و نخستین مدافع اندیشه «دولت قانونی» است (۶) فیلسوفان یونانی، قبل از افلاطون و ارسطو، دولت را سازمانی می‌دانستند که بر پایه «پیمان و قرارداد» پدید آمده است. اینها در واقع پایه‌گذاران مکتب «حقوق طبیعی» شدند که پس از رنسانس دوباره مطرح شد و بی‌افکن انقلاب کبیر فرانسه گردید.

افلاطون با این نظریه به ستیز برخاست و به جای آن بحث «طبیعی بودن اجتماع» انسانی را پیش کشید. مقصود از این اصطلاح این است که وجود جامعه، دولت و سیاست امری است فطری و ذاتی که نیازی به قرارداد و توافق و رضایت ندارد.

وی در رساله پروتاگوراس می‌نویسد: «اما انسان که از صفات خدایی بهره‌ای دارد، نخست تنها جانوری بود که به خدایان گروید. چه فقط او بود که با خدایان خویشی داشت و او بود که برای آنها محراب و بت ساخت. دیری نگذشت که سخن گفتن ابداع کرد و نامها اختراع نمود و خانه و پوشاک و بستر ساخت و از زمین قوت گرفت... چون چندی (از خلقت آدم) بگذشت میل به بقاء، آدمیان را به ساختن شهرها برانگیخت، اما آنگاه که گردهم آمدند چون هنوز حکومت نمی‌دانستند بر یکدیگر ستم می‌کردند و بیم آن بود که دگر بار پراکنده شوند و شهرها نابود گردد. «زنوس» هراسید که تخمه آدمی از میان برود. پس «هرمیس» را نزد ایشان فرستاد و عدالت و حرمت را همراه او کرد تا اصول نظام دهنده شهرها و رشته دوستی و سازش باشند».<sup>(۷)</sup>

ارسطو که بیش از استادش با «حقوق طبیعی» پرکین و مخالف بود می‌گفت: «دولت ساخته و پرداخته طبیعت است و انسان فطرتاً جانوری است سیاسی و هر آن کس که به مقتضای طبیعت و نه به علت تصادف محض، بی دولت مانده باشد، انسان پدی است».<sup>(۸)</sup>

البته ارسطو با جانشین کردن «طبیعی بودن اجتماع» به جای «حقوق طبیعی» مستمسکی به دست حکومت‌های خودکامه داد تا به بهانه «طبیعی و فطری بودن سیاست و اجتماع» هر گونه مخالفتی را با حکومت‌های وقت، در حکم نقض این قانون بدانند و آن را سرکوب کنند.



آشوبهایی که در ایتالیا و زمان وی رخ داد و بی نظمی و فساد سیاسی ای که بر جامعه حاکم بود، ماکیاول را بر آن داشت که به برهائی حکومتی مقتدر و متمرکز معتقد شود. بدین سبب او پایه گذار «حکومت ملی» شد.<sup>(۱۷)</sup> اما ماکیاول مفهوم حکومت ملی و نهادها و سازمانهای لازم را برای تحقق آن، معین نساخت و بهمین سبب بحث «حاکمیت ملی» بیشتر با نام متفکر فرانسوی «ژان بدن» شناخته می شود. وی در حقیقت برای اولین بار در بی توجیه و تفهیم حاکمیت ملی برآمد و به استناد حقوق طبیعی، خواستار تفریض اختیارات مطلق به پادشاه شد.<sup>(۱۸)</sup> یکی دیگر از ویژگی های اندیشه «بدن» این است که وی رابطه مستقیمی بین «محیط» و «سیاست» برقرار کرد. به عبارت دیگر او از بنیان گذاران «ژئوپولیتیک» یا «جغرافیای سیاسی» محسوب می شود.<sup>(۱۹)</sup>

پس از «بدن» مفهوم حاکمیت با عقاید «هابز» به اوج عظمت خویش رسید. «هابز» که در دورانی برحادثه از تاریخ انگلستان می زیست و نزاع میان پادشاه و پارلمان را دیده بود، در صف مخالفین آزادی برآمد و طرفدار حکومت مطلق پادشاه شد و اعلام کرد: «مقصود جامعه سیاسی نه تامین سعادت فردی و نه پرورش فضایل اخلاقی بلکه ایجاد امنیت است».<sup>(۲۰)</sup> او امنیت داخلی را ضامن سعادت و آزادی می دانست. «هابز» این گونه استدلال می کرد که مردم برای رهایی از «وضع طبیعی» (حالت توحش) چاره ای ندارند جز آنکه به اتفاق، قدرت و اختیار خویش را به کف حکومت بسپارند و خود فرمانبردار وی شوند و فرمان او را اگر هم مخالف میل آنها بود، به طوع و رغبت گردن نهند. او این حکومت مقتدر را «لویاتان» نام نهاد. (حیوانی افسانه ای که هیچ چیز جلودارش نیست و آنقدر مقتدر است که همه چیز را می تواند به کام خویش فرو برد.) در نزد «هابز» انسان باید دارای دو خداوند باشد، یکی پروردگار یکتا و لایزال و دیگری خدای «فانی» در روی زمین (سلطان)، تا سعادت در پناه این دو، میسر شود.<sup>(۲۱)</sup>

البته مخالفان و منتقدان هابز این گونه بر وی می تازند که افرادی که همه عمر از حقوق سیاسی و مدنی خویش بی بهره و به اطاعت کورکورانه از دولت مجبور باشند، هرگز نمی توانند آزاده و بلندمنش بار آیند و حال آنکه نیک می دانیم که سعادت راستین انسان بدون وجود این صفات در وی ممکن نیست.<sup>(۲۲)</sup>

چنانکه ملاحظه می شود، «بدن» و «هابز» هر دو منشاء حکومت و دولت را «قرارداد اجتماعی» می دانند منتها این قرارداد را ضرورت و ناچارى بر فرد تحمیل می کند

یکی دیگر از نظریه پردازانی که از طریق «قرارداد اجتماعی» به بررسی منشاء دولت پرداخت، «ژان ژاک روسو» بود. با این توضیح که او هم از روشی متفاوت استفاده کرد و هم میراثی متفاوت از خود برجای نهاد. عقاید او هم مورد استفاده حکومت های آزادیخواه قرار گرفت و هم مورد استفاده حکومت های خود کامه. بنابراین او از این حیث میراثی دوگانه و متفاوت برجای نهاد.<sup>(۲۳)</sup> روسو در لزوم قرارداد اجتماعی می گوید: «قویترین فرد هم هیچگاه تا آن حد نیرومند نیست که بتواند همیشه آقا و فرمانروا باشد، مگر این که زور را به حق تبدیل کند و قرارداد اجتماعی وسیله تبدیل زور به حق است. این قرارداد چون با رضایت و توافق افراد صورت می گیرد، اساس حکومت های مشروع را فراهم می سازد.<sup>(۲۴)</sup> «روسو» در مباحث سیاسی خویش عنصر دیگری را نیز وارد کرد و آن «اقتصاد» بود. او ضمن بحث در مضرات مالکیت خصوصی، اعلام داشت: «کسی که از بابی کند نمی تواند انسانی آزاد باشد».<sup>(۲۵)</sup>

«جان لاک» نیز یکی دیگر از صاحب نظرانی است که عقایدش بر حوال محور «قرارداد اجتماعی» دور می زند. او عقاید خویش را با انتقاد از «هابز» آغاز کرد. در نظر او هیچ انسان عاقلی به میل و رغبت، قرارداد بندگی خویش را امضاء نمی کند. بنابراین آنچه را که «هابز» قرارداد نام نهاد، از نظر او بی اعتبار بود. «لاک» می گفت نفس «قرارداد» ایجاب می کند که طرفین از حقوق و تکالیف متقابل برخوردار باشند و قرارداد اجتماعی نیز چنین است، یعنی فرمانروا و فرمانبردار دارای حقوق و تکالیف متقابل هستند. وظیفه فرمانبردار، اطاعت از قوانینی است که توسط دولت وضع می شود و وظیفه فرمانروا نیز این است که پاسدار حریم مالکیت خصوصی باشد.

منابع و مأخذ:

۱- پایان رونق - بل سونیزی، هری مگداف - ترجمه سهراب بهداد انتشارات روزبهان ۱۳۵۸ - صفحه ۱۷۷

- ۲- سیاست - ارسطو - ترجمه دکتر حمید عنایت - انتشارات حبیبی چاپ چهارم - ۱۳۶۴. ص ۱۶
- ۳- خداوندان اندیشه سیاسی - مایکل - ب - فاستر - ترجمه دکتر جواد شیخ الاسلامی انتشارات امیرکبیر ۱۳۵۸ جلد اول قسمت دوم. ص ۲۱۲
- ۴- افسانه دولت - ارنست کاسیرر - ترجمه نجف دریابندری - انتشارات خوارزمی ۱۳۶۳ - ص ۳۱۳
- ۵- منبع شماره ۳. ص ۱۰۴
- ۶- منبع شماره ۴
- ۷- جامعه و حکومت - مک - آبور - ترجمه علی کنی - بنگاه ترجمه و نشر کتاب ۱۳۵۴
- ۸- منبع شماره ۳
- ۹- بنیاد فلسفه سیاسی در غرب - دکتر حمید عنایت - انتشارات دانشگاه تهران - ۱۳۵۱ - ص ۹۴
- ۱۰- منبع شماره ۳ - ص ۱۷
- ۱۱- منبع شماره ۹ - ص ۷۳
- ۱۲- تاریخ نظریات سیاسی - جرج - ساباین - ترجمه بهاءالدین بازارگاد - انتشارات امیرکبیر - چاپ چهارم - ۱۳۵۴
- ۱۳- جامعه باز و دشمنانش - کارل پوپر - ترجمه عزت الله فولادوند - انتشارات خوارزمی - ۱۳۶۴
- ۱۴- منبع شماره ۹
- ۱۵- خداوندان اندیشه سیاسی - و.ت. جونز - ترجمه علی رامین - جلد دوم - قسمت اول
- ۱۶- منبع شماره ۹
- ۱۷- منبع شماره ۴
- ۱۸- منبع شماره ۹ - ص ۸۲
- ۱۹- منبع شماره ۱۵ - ص ۱۴
- ۲۰- منبع شماره ۷
- ۲۱- منبع بالا
- ۲۲- منبع شماره ۹ - ص ۲۲۰
- ۲۳- تاریخ فلسفه غرب - برتراند راسل - ترجمه نجف دریابندری - انتشارات گوتنبرگ - ۱۳۵۲ - ص ۳۴۲
- ۲۴- منبع شماره ۷
- ۲۵- خدایگان و بنده - نوشته هگل - با تفسیر الکساندر کوژو - ترجمه دکتر حمید عنایت - انتشارات خوارزمی - چاپ دوم ۱۳۵۸

## ادامه سرمقاله

بقیه از صفحه ۳

حقیقت اینست که بطور کلی طبقه حقوق بگیر از دولت، اعم از فرهنگی، اداری، فنی و غیره، به نسبت دانش و تجربه ای که دارند و خدمتی که ارائه می کنند، هیچگاه در مقایسه با صاحبان مشاغل آزاد از درآمد مکفی و زندگی مرفهی برخوردار نبوده اند و این وضع منحصر به کشور ما نیست. مهمتر آنکه اکثریت قریب به اتفاق کارمندان بویژه آنها که تحصیلات بالای دانشگاهی دارند، بیش از استخدام کم و بیش از میزان درآمد و شرایط «کارمندی» آگاه بوده و بر اساس ذوق و علاقه و انگیزه هائی سواى کسب درآمد کلان و دست یافتن به زندگی پرزرق و برق به استخدام دانشگاه، وزارتخانه، یا سازمانی دولتی درآمده اند. حال اگر محیط کار هم عاری از جنبه های ارضاء کننده شود و شخص جای شایسته و ارزش واقعی خود را نیابد، فشارهای بیرونی کارسازتر و ادامه راه منتخب دشوارتر می گردد.

نظام اداری ما نیازمند نوسازی و دگرگونی ریشه ای است و این نیاز با پیدایش شرایط تازه سیاسی - اجتماعی در کشور و آغاز مرحله سازندگی، اهمیت و فوریت بیشتری پیدا کرده است. اصلاح دستگاه و امور اداری مستلزم تاکید بر نظم قانونی، جلوگیری از سیاسی شدن تصمیمات ساختاری و درازمدت، شناسائی جایگاه واقعی دانشمندان، محققین، کارشناسان و ابراز اعتماد بیشتر نسبت به آنان، رعایت سلسله مراتب در انتصابات پرباه تجربه، دانش و کارائی، تفکیک و تشخیص اختیارات و مسؤولیت ها، میدان دادن بیشتر به نیروهای مستعد و جوان و بهادادن به نوآوری ها و ابتکارات، اقدام در جهت افزایش شان و اعتبار کارمند دولت در جامعه و بذل توجه بیشتر به نیازهای مالی وی می باشد. و اما آنچه در حال حاضر بیش از همه ضرورت دارد، پاکسازی سازمانهای دولتی از وجود «زائده های گروه های ذینفوذ اقتصادی - اجتماعی» است که بمنزله بارزترین نشانه بیروزی «روابط» بر «ضوابط» از راههای غیر معمول به دستگاه اداری وارد شده و با همه کم مایگی به سرعتی حیرت انگیز راه ترقی و دست یابی به ریاست، مدیریت، و مراکز تصمیم گیری را پیموده اند.

سخن کوتاه، اجرای موفقیت آمیز برنامه های توسعه اقتصادی - اجتماعی و شرکت مؤثر نیروهای متخصص و متعهد در روند سازندگی، در گروی سلامت و تحرک دستگاه اجرائی و اداری است، و انجام اصلاحات، مستلزم اراده و قاطعیت.

۱- روزنامه کیهان، شماره های مورخ ۲۸ آذر تا اول دیماه ۱۳۶۷

۲- روزنامه اطلاعات، شماره مورخ ۲۴ آفرماه ۱۳۶۷